

بار تولومه دولاس کازاس

«پیامبر سو خپوستان»

نوشته سیلیویو زاوالا

حمایت قرار داده و آزادی و حق مالکیشان را تضمین کرده و آنها را از طریق منطق، یعنی همانگونه که عیسی مسیح و حواریونش گفته‌اند، و نه به جبر به دین مسیحیت درآورد.

از لاس کازاس و پس از مباحثاتش با جنس دوسپولودا، انسان‌گرای کوردوبایی در والادولید به سال ۱۵۵۱ - ۱۵۵۰، سؤال شد «به نظر او انجام چه کاری قانونی و مصلحت‌آمیز است.» او پاسخ داد در جایی که خطری وجود نداشته باشد شیوه مناسب تبلیغات دینی بدینگونه خواهد بود که فقط واعظین به همراه اشخاصی که می‌توانند به بومیان آداب و رسوم نیکو را براساس شریعت مسیح بیاموزند و به آنان بشارت صلح بدهند به این مناطقی وارد شوند. در محل‌هایی که امکان خطر وجود داشته باشد می‌توان قلاع چندی در سرحدات بنا کرد و از این استحکامات به مذاکره پرداخت و بدین ترتیب مذهب اندک اندک از طریق صلح، عشق و مرمشق‌های خوب در آن سرزمین گسترش خواهد یافت.

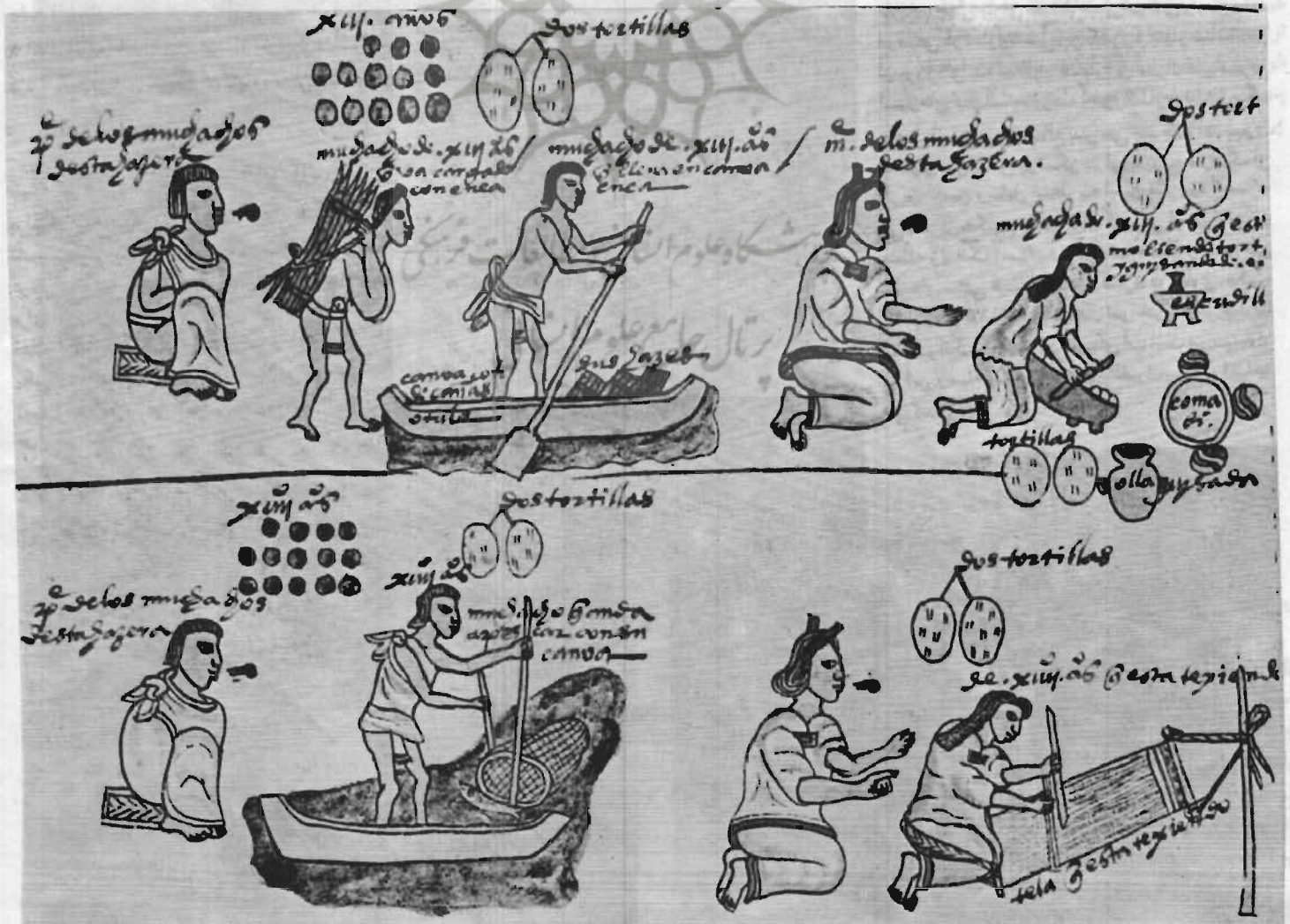
لاس کازاس اضافه می‌کند که فقط و فقط چنین منظور و هدفی در فرامین الکساندر ششم و پل سوم نهفته

چندی قبل در ویرترین یکی از کتاب‌روشی‌های اسپانیا چشمم به کتابی تحت عنوان «جنبش‌های ضد استعماری در اروپا از لاس کازاس تا کارل مارکس» افتاد. به خود گفتم «خب، مثل اینکه باز هم مانند تمام مواقعی که مسائل مهمی مطرح می‌شوند، قهرمان ما به کمک طلبیده شده است.»

در اولین نگاه به نظر می‌رسد اینکه برادر بار تولومه دولاس کازاس، منتقد بزرگ استعمارگری اسپانیا در دنیای جدید، را باید جزو مخالفان استعمار به حساب آورد و جنبش‌های نوین ضد استعماری باید او را جزو مبارزین خود بشمار آورند امری بدیهی باشد.

اگر چه نامبرده فرمان مورخه سوم و چهارم ماه مه ۱۴۹۳ پاپ الکساندر ششم را مبنی بر اعطای قدرت و اختیار به پادشاه اسپانیا در مورد هند غربی پذیرفت، اما آن را بدینگونه تفسیر کرد که پاپ بدینوسیله به صورت موقت به اسپانیا مسئولیتی اعطا کرده تا این کشور بتواند در میان مردم تازه کشف شده این سرزمین‌ها به تبلیغات مذهبی دست زده و بومی‌ها را به دین مسیحی دعوت کند، و در عین حال قدرت و اموال آن‌ها را در چارچوب ساختار سیاسی که به آن عنوان شبه - امپراطوری داده بود تحت

صحنه‌هایی از زندگی روزانه آن‌ها (ماه‌گیری، بافندگی، جمع‌آوری نسی، آرد کردن ذرت و پختن تورتیلا) که بار تولومه دولاس کازاس در طی اقامت طولانی در مکزیکو بارها و بارها شاهد آن بوده است. این طرح‌ها مربوط می‌شود به کودکی مندوزا، یکی از نسخ خطی آن‌ها در قرن شانزدهم که به دستور دون آنتونیو دو مندوزا، اولین فرمانروای اسپانیای جدید، برای ارائه به امپراطور شارل پنجم تهیه شده است. نقاشی‌ها توسط یک هنرمند آن‌تک و متن به وسیله کشیشی اسپانیایی تهیه شده است. اما این کودکی هیچگاه به دست امپراطور نرسید و یک قرن بعد از کتابخانه بودلین در آکسفورد، یعنی محلی که تا به امروز هم در آنجا نگهداری می‌شود، سر درآورد.





در سال ۱۵۰۲، یعنی ده سال پس از کریستف کلمب، بار توله دولاس گازاس، جوانی از اهالی سویل، وارد هند غربی شد و در آنجا بخاطر دفاع آتشینش از سرخپوستان در مقابل افراط کاری های مستعمره گران اسپانیایی به شهرت رسید. اما این فرد که در تاریخ به نام «پیامبر سرخپوستان» از او یاد می شود، توسط یکی از تاریخ نویسان برجسته اسپانیایی در قرن بیستم به عنوان بیماری روانی و فردی فسناتیک معرفی شده است. مخالفت های سرسختانه وی با استعمارگری در دوره ای که کشورهای اروپایی به تقلید از نمونه های اسپانیا و پرتغال در جاده توسعه طلبی گام برداشته و هیچگونه احترامی برای حقوق سایر ملل قایل نبودند، امری عجیب و تعجب آور است. در بالا گراوری از لاس گازاس که از روی تنها تصویر موجود از وی، توسط هنرمند اسپانیایی آنتونیولارا خلق شده است.

از طرف مقامات برگزیده شده اند، بهتر نخواهد بود که میان پادشاه و سران و رؤسای سرخپوستان موافقت نامه ای منعقد شود و بومیان آزادانه موافقت خود را اعلام دارند تا تحت سلطه اعلیحضرت واقع شوند و خراج، مالیات و عوارض معقولی را به شاه بپردازند.»

لاس گازاس نه فقط مخالف غلبه مسلحانه بر سرخپوستان بود، بلکه با استیلای نظام انکومیندا نیز که به موجب آن پادشاه اسپانیا به هر کدام از ساکنین اسپانیایی تعدادی کارگر سرخپوست یا انکومندرا می بخشید نیز سرسختانه مخالفت می کرد. اقدامات وی در این مورد به الفای کامل نظام نیانجامید اما بهرحال باعث شد که پادشاه تا حدی آن را محدود کند و در نتیجه سرخپوستان که قربانیان این نظام بودند از حمایت بیشتری برخوردار گردند.

در طرح مقدماتی رساله De Regia Potesstate چنین می نویسد «هیچ کشور، پادشاه یا امپراطوری حق ندارد سرزمینی را ببخشد و یا رژیم سیاسی آن را تغییر دهد مگر آنکه ساکنین آن بدین کار رضایت دهند.» در اینجا برادر بارتولومه از حق تعیین سرنوشت دفاع می کند و اعلام می دارد که نقل و انتقال مردم یا سرزمین ها در صورتی که رضایت ساکنین و شهروندان قبلاً به دست نیامده باشد، نمی تواند به صورت قانونی عملی شود. لاس گازاس در رساله خود De Thesauris نتیجه گیری کرده است «مادام که مردمان سرزمین سرخپوستان و پادشاهانشان آزادانه فرمان پاپ مبنی بر تفویض قدرت به شهریار ما را نپذیرند و به آن رضایت نداده اموال خود را بدانها تسلیم نکنند، ایشان تنها عنوانی خواهند داشت، یا به عبارتی دلیلی برای کسب استیلا بر سرزمین مذکور و هر حقی نسبت به قلمرو و سلطه جهانی که از آن لقب و عنوان ناشی می شود، از هیچ حقی نسبت به مردمان برخوردار نخواهند بود.» بر اثر فقدان چنین رضایتی شاهان اسپانیا فاقد مهمترین حقوق خود هستند.

است، یعنی زمانی که آنها (مردمان بومی) به آئین مسیح بگروند مطیع اعلیحضرت خواهند شد... آنها نه به بردگی گرفته می شوند و نه از زمین هایشان محروم می گردند، بلکه تنها تحت سلطه عالیله وی قرار خواهند گرفت و خراج معقولی نیز بابت حفاظت از دین و آموزش سنن پسنیدیه حکمرانی از ایشان دریافت خواهد شد.

به عبارت دیگر، علیرغم اهداف مذهبی که لاس گازاس برای نفوذ اسپانیاییان به دنیای جدید قایل است، او می پذیرد که در کنار واعظان، کسانی نیز که به مردم بومی رفتار صحیح را می آموزند و با آنها راجع به صلح مذاکره می کنند می توانند به این سرزمین ها وارد شوند و در حقیقت آموزش دیانت، آداب و رفتار صحیح و دولت و حکمروایی شانه به شانه یکدیگر حرکت می کنند. لاس گازاس در کتاب خود به نام «تاریخ سرخپوستان» (فصل سوم، بخش ۱۰۲) می خواهد که برای سکونت در سرزمین های جدید اشخاصی با این مشخصات فرستاده شوند «مردمانی فعال و کوشا که زندگی خود را از طریق کشت و زرع زمین های مناسبی که از طرف صاحبان و اشغال کنندگان اصلی یعنی سرخپوستان بدانها اهدا شود بگذرانند، و با افراد بومی ازدواج کنند و در کنار یکدیگر یکی از بهترین جمهوری های دنیا را که مسیحیت و صلح بر آن حاکم است بسازند و از فرستادن افراد جوراجور و ولگرد که بومیان را غارت کرده و از بین می برند باید خودداری کرد.»

بنابراین، همانگونه که تاریخ نویس فرانسوی مارسل باتیون به درستی عنوان کرده است، لاس گازاس به تمامی نظریه استعمارگری را رد نکرده بلکه نوع صلح آمیز و آموزنده آن را تشویق کرده است، و برای آنکه جمهوری بهتری تأسیس شود استعمارگران باید از میان مردمان پهریان که از ازدواج با بومیان سر باز نمی زنند انتخاب شوند. لاس گازاس اتحاد از طریق ازدواج را، که حتی تا امروز نیز از ویژگی های مردم آمریکای لاتین بشمار می آید، در همان زمان پیش بینی کرده بود.

لاس گازاس فرض را بر این گذارده که حق حکمرانی بر سرخپوستان که توسط فرامین پاپ به پادشاه اسپانیا عطا شده تنها زمانی به مرحله عمل درخواهد آمد که بومیان آزادانه شریعت جدید را پذیرفته باشند. حکام سابق سرخپوستان از آن به بعد دیگر نخواهند توانست به نام بود حکومت کنند، بلکه نمایندگان سلطنت اسپانیا به مدار خواهند آمد. اما، برای لاس گازاس چنین حکومتی مرفاً سیاسی نخواهد بود، بلکه روشی مناسب و ضروری ای اشاعه مذهب مسیحیت محسوب می شود.

لاس گازاس علاوه بر آن در عریضه ای به تاریخ ریه ۱۵۴۳ پیشنهاد می کند که «آیا برای استیلای قانونی حتی حقوق سلطنتی بر این مردم و این سرزمین و تعیین زندگی دائمی و توأم با آرامش برای این قوم، و همچنین برای مذهب، مأموران پادشاه و دانشمندان که

اسارت درآمده بودند.

در چنین محیطی و پس از استماع موعظه آشنی ناپذیر و شجاعانه کشیش فرقه دومینیکن، پدرو آنتون دو موتریوس در هسپانیول به سال ۱۵۱۱ بود که دولاس کازاس به مبارزه در راه آزادی سرخپوستان دست زد. مسایل اساسی که لاس کازاس مطرح کرده عبارتند از «آیا اینان انسان نیستند؟ آیا عدالت و نیکوکاری نباید در مورد ایشان مراعات شود؟ آیا آنها زمین و اربابی از آن خود ندارند؟ آیا این مردمان به هیچ عنوان ما را آزوده اند؟» لاس کازاس علیه بردگی سرخپوستان مبارزه کرد چون نمی‌توانست جنگ علیه آنها را عادلانه بشمارد و مسئله جزیه را قانونی بداند. قضیه جزیه بدین صورت بود که هر سرخپوستی که مایل بود آزاد شود می‌بایست سرخپوست دیگری را به بردگی گرفته و به جای خود به خدمت ارباب اسپانیاییش درآورد، اما در میان سرخپوستان تعداد اندکی برده وجود داشت و اصولاً کلمه برده برای آنها مفهومی مجزای مفهوم آن برای اروپاییان دربر داشت.

دولاس کازاس در سندی به نام *Algunos Principios* که آن را در *Tratados* یا «رسالات» گنجانده و به سال ۱۵۵۲ در سویل به چاپ رسید آورده است که هر فرد

انسانی آزاد فرض می‌شود مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. تمام موجودات ذیشعور آزاد به دنیا آمده‌اند و آزادی حقیقی طبیعی است. بردگی تصادفی است که براساس اتفاق عارض انسان می‌شود. و این یکی از قوانین طبیعت است. وی در «رساله» پنجم اعلام می‌دارد که «پس از زندگی، آزادی انسان گرانباترین انگیزه‌ای است که باید از آن دفاع کرد و زمانی که آزادی فردی مورد سؤال قرار می‌گیرد، هر تصمیمی باید به نفع آزادی اتخاذ شود.» بنابراین و براساس نظریه دولاس کازاس «اعلیحضرت براساس مفاهیم الهی موظف است فرمانی صادر کند تا کلیه سرخپوستانی که توسط اسپانیاییها به اسارت کشیده شده‌اند آزاد شوند.» اسقف‌ها باید قاطعانه و مصممانه در پی انجام این خواسته باشند. مذهبیین باید به روش قدسین و دانشمندان در میان خود به توافق برسند و به هیچ اسپانیایی که سرخپوستی را در بردگی نگهداشته است آموزش عطا نکنند مگر آنکه وی آنها را برطبق قوانین نوین برای رسیدگی به محکمه سلطنتی بفرستد، البته بهتر است که این امر بدون مراجعه به این محکمه که ممکن است باعث پیچیدگی قضایی امور گردد، حل و فصل شود.

در مورد بردگی آفریقایی‌ها باید گفته شود که لاس



پارتولومئوس دولاس کازاس مبارز در سال ۱۵۴۴، در سن ۷۰ سالگی به خاطر فعالیت‌هایش برای سرخپوستان به رسمیت شناخته شد و در مراسم بزرگداشت شارل پنجم از سوی پاپ به سمت اسقف چیپایا، که امروزه در ایالت چیپایاس مکزیک واقع است، برگزیده شد. براساس شرایط انتصاب وی این سرزمین «برای فاتحین اسپانیایی ممنوعه» اعلام شد. عکس فسق حجاری، از کارهای قوم مایا، در چیپایاس که زنی را در حال تقدیم کلاه خودی به فرماندار یا کسچیلان نشان می‌دهد. سمت چپ کونچرو رقص پیروزی، یکی از گروه‌های رقص سرخپوستان، در هنگام جشن‌های مذهبی در کونرتادو، ایالت گواناخواتو، مکزیکو، یاد بود جنگی میان آزتک‌ها و اسپانیایی‌ها که در زمانی که لاس کازاس سرسختانه برای دفاع از سرخپوستان اسپانیای جدید می‌جنگید، به وقوع پیوست.

نظریه لاس کازاس در مورد آزادی و بردگی یکی از نظریاتی است که مباحثات و مجادلات فراوانی میان طرفداران و مخالفانش به دنبال آورده است.

پارتولومئوس دولاس کازاس که به سال ۱۴۸۴ در سویل دیده به جهان گشود و باید از طفولیت با منظره اسرای که از مشرق زمین، سواحل بربری، جزایر قناری و آفریقای غربی می‌آورد و شامل مردان و زنانی با پوست سفید، سیاه و سسی رنگ بود آشنا شده باشند. وی در تجارب اولیه‌اش به عنوان یک مستعمره‌نشین در هند غربی در مزارع ماینوک، در سرزمینی که طلا می‌شستند و گله پرورش می‌دادند، با کارگران آنتیلی سر و کار داشته است: خدمتکاران و کارگران سرخپوست، کارآئینی‌ها و سایر بومیانی که در جنگ‌ها و حمله‌های استعمارگران به



کازاس در هند غربی ساکن بود و عقیده داشت که شرایط سخت و طاقت فرسای بومیان که آنها را در مرز نابودی قرار داده باید از طریق جایگزین کردن نیروی کاری که از آفریقا آورده می‌شود اندکی تخفیف یابد.

هلن راند پاریش در کتاب خود به نام «لاس کازاس اسقف» (کتابخانه کنگره، واشنگتن دی. سی؛ ۱۹۸۰) تأیید کرده است که در حوالی سال‌های ۱۵۲۴ - ۱۵۴۳ لاس کازاس هنوز در این فکر بوده است که چند دوجین برده آفریقایی به اسقف‌نشین خود در چیپا بیاورد تا به مستعمره گران جدید اسپانیایی و مذهبیون در بریدن ماینوک‌ها کمک کنند. نویسنده نامبرده به درستی معتقد است که احتمالاً از سال ۱۵۴۶ و قطعاً در سال ۱۵۵۲ بوده است که لاس کازاس به بیعدالتی نهفته در بردگی سیاهان پی برده و از افکار اولیه خود پشیمان شده است. در روز سی‌ام ژوئن سال ۱۵۶۰، اسقف اعظم مکزیکو برادر آلونسو دو موتوفار به پادشاه اسپانیا نوشت که «ما نمی‌دانیم چرا سیاهپوستان که بر اساس گزارشهای رسیده مشتاقانه شریعت مقدس را پذیرفته‌اند و دیگر به جنگ با مسیحیان نمی‌پردازند، باید بیش از سرخپوستان در اسارت نگاه داشته شوند.»

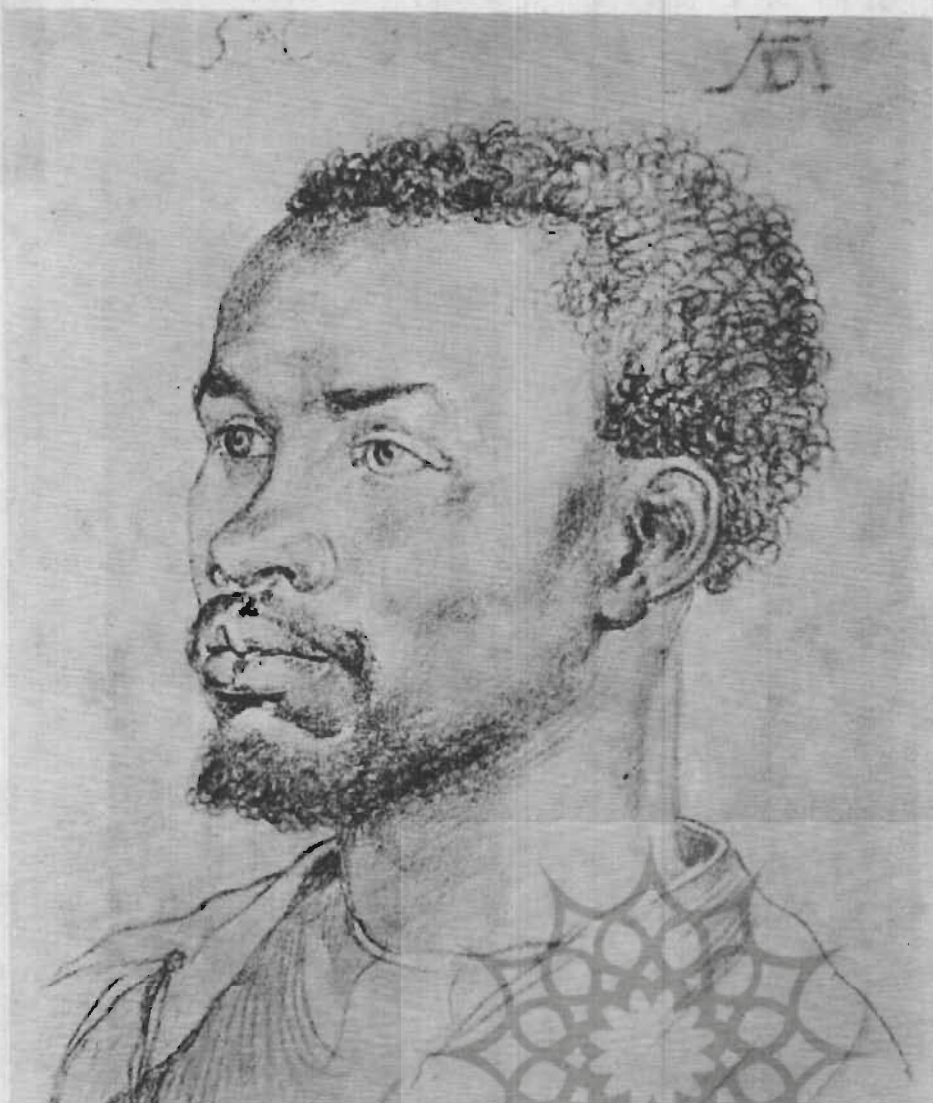
لاس کازاس در بخش معرفی از کتاب خود به نام تاریخ سرخپوستان (فصل ۲، بخش ۵۸) می‌نویسد که وی بردگی سیاهان را به خاطر بهبود شرایط سرخپوستان پیشنهاد کرده است، اما بعدها زمانی که بیعدالتی‌های پرتغالی‌ها را در به بردگی کشیدن آنها مشاهده کرده است از پیشنهاد خود ابراز پشیمانی کرده و از آن پس عنوان داشته که سیاهان ناعادلانه و مستبدانه به بردگی کشیده شده‌اند چون «همان منطقی که در مورد سرخپوستان به کار می‌رفته باید در مورد سیاهان نیز به کار بسته شود.»

لاس کازاس در مخالفت‌هایش علیه بردگی بومیان و آفریقاییان دو تعریف تحسین برانگیز از خود برای ما به جای گذارده است، نخست مفهوم جهانی انسان و دیگری که قبلاً نیز بدان اشاره کردیم، ارزش بنیادین آزادی.

در کتاب تاریخ سرخپوستان (فصل دوم، بخش ۵۸)، او مجدداً نتیجه‌گیری معروف خود را تکرار می‌کند و می‌نویسد «تمام ملل جهان انسان‌اند و یک بار و برای همیشه بدنشان معرفی می‌شوند. تمام آنان از فهم و درک برخوردارند و دارای پنج حس خارجی و چهار حس داخلی هستند (...). کلیه آنان از خوبی‌ها لذت می‌برند و از خباثت نفرت دارند، و از عواملی که آنها را می‌آزرد ناراحت می‌شوند.»

به علاوه او به استعداد تمام افراد تربیت نشده برای قبول تمدن و توانایی آنها در کمک به پیشرفت بشریت اعتقاد داشته و می‌گوید «اگرچه که زمین بایر میوه به بار نمی‌آورد و تنها خار و خاشاک در آن می‌روید، اما این خاصیت در سرشت آن نهفته است که زمانی که به زیر کشت برده شود میوه‌های مفید و مطلوب از آن حاصل آید، در دنیا نیز نمی‌توان ملت و مردمی هرچند بی‌تمدن را یافت که پس از آنکه تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و بخصوص در شرایط طبیعی انسانی بسر برده و با ایمان زندگی کند تبدیل به گروهی از انسانهای منطقی نشوند.»

پیوستن لاس کازاس به نهضت ضد بردگی در طی روندی طولانی و دردناک انجام پذیرفت، اما نتایج حاصل از آن رضایت بخش بود و در واقع بذل گرانبهایی برای آنانی که در آینده در مبارزات مشابهی شرکت جستند بر جای گذاشت.



کازاس از مسایل مهم روز است زیرا عقایدی که او در قرن شانزدهم ابراز داشته و به خاطر آنها مبارزه کرده است امروزه نیز در جهانی که به دنبال راه‌حلی شرافتمندانه برای ایجاد صلح دایمی میان اقوامی با فرهنگ‌های متفاوت است هنوز مورد بحث و جدل قرار می‌گیرد.

بررسی‌های نقادانه لاس کازاس نه تنها محکوم کردن استفاده از زور در به انقیاد کشیدن سایر اقوام و مضرات بردگی و ظلم ناشی از حاکمیت استعمارگران را مدنظر داشت، بلکه تفکرات خود او را نیز به محاکمه می‌کشید. این مسئله از مشقانی که پافشاری او بر رضایت سرخپوستان به عنوان پیش شرط قبول دین مسیح و متابعت از قوانین جاری پادشاه اسپانیا برایش به وجود آورد، مشخص می‌شود. توانایی انتقاد از خود را نیز می‌توان در تکامل تفکراتش در مورد بردگی آفریقاییان و سپس طرح این مسئله که آنان نیز همانند سرخپوستان باید مشمول نظریه آزادی که وی سرسختانه و به صورت خستگی‌ناپذیر از آن دفاع کرده باشد، مشاهده کرد. ■

سیلویوز اوالا اهل مکزیک، متخصص تاریخ امریکای لاتین با توجهی خاص به فتوحات و دوران استعمار است. او قبلاً رئیس موزه ملی تاریخ مکزیکو، رئیس کمیته تاریخ انستیتو جغرافیا و تاریخ پان آمریکا، رئیس مؤسسه بین‌المللی فلسفه و علوم انسانی و عضو شورای اجرایی یونسکو بوده است. از کتابهای او در مورد فلسفه سیاسی و تاریخ امریکای لاتین می‌توان سرتوماس مورد اسپانیایی جدید را که به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ شده است نام برد.

لاس کازاس اغلب به خاطر پیشنهاد جایگزین کردن نیروی کار سرخپوستان توسط برده‌های سیاه مورد سرزنش قرار گرفته است. مورخ معروف فرانسوی، مارسل باتیون، به طور قطع خاطر نشان کرده است که لاس کازاس اولین فردی نبوده که این پیشنهاد را مطرح کرده و به هر صورت این پیشنهاد هیچگاه به مرحله عمل در نیامده است. با این وجود، وی بعدها در کتاب تاریخ سرخپوستان خود به سختی از این بیانات پشیمان شده و نوشته است «همان منطقی می‌باید در مورد آنان (سیاهپوستان) هم مانند سرخپوستان به کار گرفته شود.» در بالا، تصویری از یک نفر سیاهپوست، طراحی با زغال توسط یکی از معاصرین لاس کازاس، هنرمند معروف آلمانی آلبرت دورر.

زمانی که بر اثر وقایع ناشی از جنگ‌های ناپلئونی، مستعمرات اسپانیا در سال ۱۸۰۸ شروع به طغیان کردند، شخصیت و آثار لاس کازاس دوباره مرکز توجه واقع شد. خاطرات او به انقلابیون کمک کرد تا ثابت کنند که سلطه اسپانیا مضر بوده و باید خاتمه یابد. نوشته‌های وی توسط برادر سرواندو ترزا دومیر در مکزیکو، سیمون بولیوار در کاراکاس و جامائیکا و گرگوریو فونس در کوردوبا و توکومن مطالعه می‌شدند. خاطرات او توسط خوان آنتونیو للورنت آزادیخواه اسپانیایی که به صورت تبعید در فرانسه بسر می‌برد مجدداً زنده شد.

لوئیس هانک در مقدمه خود در چاپ ۱۹۶۵ تراتادوس ۱۵۵۳، اشاره کرده است که بزرگداشت لاس